



Benjamin Netanyahu's actions against regional peace and security in the Middle East In the theory of conspiracy

Mohammadreza Mousavifard

Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology,
Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.
Corresponding Author Email: mr.mousavifard@iau.ac.ir

Abstract

The following article, with an analytical descriptive look and the use of the documentary Method and in addition, using the theoretical framework of the conspiracy illusion, analyzes the systematic political discourse and practical actions of Benjamin Netanyahu during the tenure of the Prime Minister of Israel. The present study shows how three key strategies-including securing the dialogue space, systematic hostility and normalizing violence - have reinforced the vicious cycle of instability in the Middle East in interaction. From a spoken point of view, Netanyahu has pushed the collective mindset of Israeli society and Western public opinion towards accepting aggressive policies by constantly highlighting existential threats (especially from Iran and resistance groups) and presenting exaggerated narratives. This process has worked through complex mechanisms such as existential dichotomy, assimilation to security, and the elimination of peaceful options. The findings suggest that this three-level approach, supported by aligned media networks and international lobbying, has not only led to structural instability in the region, but has also jeopardized the prospect of sustainable peace by blocking ways of peaceful dialogue. The study ultimately provides an analytical model that shows how Netanyahu's political discourse and his practical actions in strengthening each other have perpetuated the vicious cycle of violence and distrust in the region.

Keywords: Benjamin Netanyahu, the theory of conspiracy, securitization of discourse, war crimes, aggressive policies



اقدامات بنیامین نتانیاهاو علیه صلح و امنیت منطقه‌ای خاورمیانه در سنجه تئوری توهم توطئه*

سید محمدرضا موسوی فرد

دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: mr.mousavifard@iau.ac.ir

چکیده

مقاله پیش رو با نگاهی توصیفی تحلیلی و استفاده از روش اسنادی و مضاف بر آن با بهره گیری از چارچوب نظری توهم توطئه، به تحلیل نظام مند گفتمان سیاسی و اقدامات عملی بنیامین نتانیاهاو در دوران تصدی نخست وزیری اسرائیل می پردازد. مطالعه حاضر نشان می دهد که چگونه سه استراتژی کلیدی - شامل امنیتی سازی فضای گفتمانی، دشمن سازی سیستماتیک و عادی سازی خشونت - در تعامل با یکدیگر چرخه معیوب بی ثباتی را در خاورمیانه تقویت کرده اند. از منظر گفتمانی، نتانیاهاو با برجسته سازی دائمی تهدیدات وجودی (به ویژه از سوی ایران و گروه های مقاومت) و ارائه روایت های اغراق آمیز، ذهنیت جمعی جامعه اسرائیل و افکار عمومی غرب را به سمت پذیرش سیاست های تهاجمی سوق داده است. این فرایند از طریق مکانیسم های پیچیده ای مانند دوگانه سازی موجودیتی، تقدس بخشی به امنیت و حذف گزینه های مسالمت آمیز عمل کرده است. یافته های تحقیق حاکی از آن است که این رویکرد سه سطحی، با پشتیبانی شبکه های رسانه ای همسو و لابی های بین المللی، نه تنها به بی ثباتی ساختاری منطقه انجامیده، بلکه با مسدود کردن راه های گفت و گوی مسالمت آمیز، چشم انداز تحقق صلح پایدار را به مخاطره انداخته است. این پژوهش در نهایت الگویی تحلیلی ارائه می دهد که نشان می دهد چگونه گفتمان سیاسی نتانیاهاو و اقدامات عملی او در تقویت یکدیگر، چرخه معیوب خشونت و بی اعتمادی را در منطقه تداوم بخشیده اند.

واژگان کلیدی: بنیامین نتانیاهاو، نظریه توهم توطئه، امنیتی سازی گفتمانی، جنایات جنگی، سیاست های تهاجمی

مقدمه

در چند دهه اخیر، خاورمیانه به‌عنوان یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان، شاهد تحولات عمیق سیاسی و امنیتی بوده است. در این میان، نقش رهبران سیاسی در شکل‌دهی به این تحولات از جمله موضوعات کلیدی موردتوجه پژوهشگران حوزه مطالعات منطقه‌ای بوده است. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین و درعین‌حال جنجالی‌ترین چهره‌های سیاسی منطقه، مجموعه‌ای از سیاست‌های راهبردی را پیش برد که تأثیرات ماندگاری بر معادلات امنیتی خاورمیانه برجای گذاشته است. اقدامات وی از توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری گرفته تا عملیات نظامی مکرر در نوار غزه و همکاری استراتژیک با قدرت‌های جهانی برای مقابله بانفوذ منطقه‌ای ایران، همواره با واکنش‌های انتقادی جامعه بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری مواجه شده است. به نظر می‌رسد از منظر رویکردی نظریه توهم توطئه که شاید به واقعیت نیز نزدیک باشد یکی از واقعی‌ترین نظریات تحلیلی برای توصیف وضعیت رهبری او در اسرائیل و تأثیرات منطقه‌ای آن است که در دوران معاصر تقریباً فراگیر نیز شده است.

این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظریه توهم توطئه به‌عنوان لنز تحلیلی، در پی واکاوی پیامدهای سیاست‌های نتانیاهو بر ثبات منطقه‌ای است. نظریه توهم توطئه که بر اساس آن، گروهی از کنشگران سیاسی به‌صورت پنهانی در پی تحقق اهداف شوم تصور می‌شوند، می‌تواند به‌عنوان ابزاری مفهومی برای فهم بهتر رویکردهای امنیتی نتانیاهو مورد استفاده قرار گیرد. پرسش محوری این پژوهش آن است که آیا اقدامات وی صرفاً در چارچوب دفاع از امنیت ملی اسرائیل قابل توجیه است، یا بخشی از یک استراتژی کلان‌تر برای تداوم بی‌ثباتی در منطقه و توجیه حضور نظامی قدرت‌های خارجی محسوب می‌شود؟

بررسی اسناد تاریخی و تحلیل‌های کارشناسی نشان می‌دهد که گفتمان توطئه‌محور نتانیاهو نه تنها به تشدید تنش‌های منطقه‌ای انجامیده، بلکه امکان دستیابی به راه‌حلی عادلانه برای مناقشه فلسطین را نیز به طور سیستماتیک تضعیف کرده است. استفاده نظام‌مند از روایت‌های امنیتی و بزرگ‌نمایی تهدیدهای خارجی، فضایی از بی‌اعتمادی و تقابل را در منطقه نهادینه ساخته که پیامدهای آن فراتر از دوره تصدی نتانیاهو ادامه یافته است. در نهایت، این پژوهش به این نتیجه می‌رسد که سیاست‌های امنیتی تهاجمی نتانیاهو اگرچه در کوتاه‌مدت ممکن است مزیت‌هایی برای اسرائیل ایجاد کرده باشد، اما در بلندمدت به چرخه معیوب خشونت و بی‌ثباتی در منطقه دامن زده و چشم‌انداز دستیابی به صلح پایدار را با چالش‌های ساختاری مواجه ساخته است. این یافته‌ها بر ضرورت بازتعریف راهبردهای امنیتی بر مبنای دیپلماسی چندجانبه و گفت‌وگوی سازنده تأکید دارد. تحلیل عمیق‌تر عملکرد بنیامین نتانیاهو در طول سال‌های زمامداری‌اش نشان می‌دهد که رویکرد وی مبتنی بر ترکیبی خطرناک از واقع‌گرایی تهاجمی و گفتمان توطئه‌پندار بوده است. از سویی، نتانیاهو با مهارتی ویژه توانست تهدیدهای امنیتی علیه اسرائیل اعم از واقعی و ادراکی

را در قالبی اغراق‌آمیز بازنمایی کند و ازسوی دیگر، با ایجاد پیوندی استراتژیک میان این تهدیدها و منافع قدرت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده، نوعی مشروعیت بین‌المللی برای اقدامات یک‌جانبه اسرائیل خلق نماید. نگاهی حتی سطحی به سخنرانی‌ها و مواضع عمومی وی آشکار می‌سازد که چگونه از مکانیسم‌های روانی - اجتماعی نظیر «دیگرسازی» و «قربانی‌پنداری» برای توجیه سیاست‌های سرسختانه بهره می‌جسته است. به‌عنوان نمونه، پرونده هسته‌ای ایران که می‌توانست در چارچوبی دیپلماتیک حل و فصل شود، در گفتمان نتانیاو به تهدیدی وجودی برای اسرائیل و حتی تمدن غرب مبدل گردید. این فرایند نه تنها فضای سیاسی منطقه را به شدت دوقطبی کرد، بلکه با ایجاد چرخه باطل خشونت، امکان هرگونه ابتکار عمل صلح‌طلبانه را نیز از میان برد. نکته متضاد و متعارض که همین سیاست‌های امنیتی تهاجمی، در نهایت به حاشیه‌رانی اسرائیل در عرصه بین‌المللی و تقویت جریان‌های تندرو در کشورهای عربی منطقه انجامیده است.

۱. مبانی نظری

تئوری توهم توطئه در رهبران سیاسی به معنای گرایش آن‌ها به این باور است که رویدادها و مشکلات عمدتاً ناشی از دسیسه‌ها و اقدامات پنهانی دشمنان یا قدرت‌های خارجی است، نه عوامل داخلی، خطاهای سیاستی یا تصمیمات داخلی. این دیدگاه به‌ویژه در جوامعی با سابقه تاریخی دخالت بیگانگان یا ضعف نهادهای سیاسی و مدنی رواج دارد؛ به نظر علل این گرایش‌های سه‌گانه را به‌صورت ذیل می‌توان برشمرد:

- توجیه شکست‌ها: نسبت دادن مشکلات به توطئه بیگانگان، مسئولیت‌پذیری را از رهبران سلب کرده و ضعف مدیریتی یا اشتباهات آن‌ها را می‌پوشاند؛
- تحکیم مشروعیت: القای وجود دشمن خارجی، افکار عمومی را بسیج کرده و پایه‌های قدرت رهبران را تثبیت می‌کند؛
- زمینه‌های فرهنگی: در بستر فرهنگ‌های سیاسی مبتنی بر بدبینی ساختاری به نهادهای داخلی و خارجی، این تئوری آسان‌تر رشد می‌کند، برخی مواقع در بحران‌ها شاهد بودیم زمینه تهدیدها، تأثیرات اجتماعی و فرهنگی در رفتار، تصمیم‌گیری اخلاقی، رهبری سیاسی و غیره مورد توجه محققان قرار گرفته است (نک به: اینانلو، ۱۳۹۹: ص ۴۹).

در خصوص این مبانی تحلیلی و نظری نکته کلیدی آن است که توهم توطئه هم می‌تواند ریشه در واقعیت (مانند مداخلات خارجی) داشته باشد و هم ممکن است به نگرشی اغراق‌آمیز تبدیل شود که پیامدهای مخربی بر سیاست‌گذاری، فضای نقد و اصلاحات، و توسعه ملی برجای می‌گذارد. رهبران سیاسی بسته به شرایط، از این تئوری

به‌عنوان ابزاری برای مدیریت افکار عمومی، سرکوب مخالفان یا تحکیم پایه‌های مشروعیت خود بهره می‌برند. این پدیده منحصر به ایران نیست، اما نمونه‌های متعددی در تاریخ گذشته و معاصر آن قابل‌ردیابی است. توهم توطئه (یا «دیدگاه توطئه‌ای») در میان سیاست‌مداران می‌تواند به طور محسوسی گرایش به جنگ‌طلبی و رفتارهای تهاجمی را تشدید کند (نقل از نگارنده).

شواهد پژوهشی و تحلیل‌های سیاسی نشان می‌دهند این فرایند از طریق چند سازوکار کلیدی عمل می‌کند: نخست، ساختاربندی تهدید دائمی رخ می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که با تفسیر همه رویدادها به‌عنوان نتیجه دسیسه‌های دشمن، جهان‌بینی سیاست‌مداران به تقابلی پایدار با «دشمنان بیرونی» تبدیل می‌شود. این ذهنیت حتی اقدامات عادی یا دفاعی سایر کشورها را تهدید قلمداد کرده و فضای تصمیم‌گیری را به گفتمان نظامی سوق می‌دهد. ازسوی دیگر، بدبینی و بی‌اعتمادی ساختاری شکل می‌گیرد؛ سلطه توهم توطئه، اعتماد به سازوکارهای دیپلماتیک و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز را تضعیف می‌کند، تا جایی که مخالفان داخلی و منتقدان به «عوامل دشمن» تقلیل یافته و هر توافقی نشانه «تسلیم» یا «خیانت» تلقی می‌شود. تئوری توطئه نشانه نوعی بیماری روانی فردی و جمعی است که به‌موجب آن، وقایع و امور مهم سیاسی و تاریخی و سیر حوادث در دست پنهان و نیرومند سیاست‌بیگانه و تشکیلات مخوف اقتصادی و سیاسی و عقیدتی وابسته به آن سیاست پنداشته می‌شود.^۱

معمولاً چنین رویکردی احتمال انتخاب گزینه‌های تهاجمی، افزایش بودجه نظامی و تقابل با کشورهای منطقه و جهان را شدت می‌بخشد. همچنین، مشروعیت‌بخشی به اقدامات نظامی اتفاق می‌افتد؛ چرا که با دامن‌زدن به ترس از توطئه‌های پنهان، رهبران افکار عمومی را برای پذیرش جنگ یا عملیات نظامی آماده می‌کنند و در این شرایط، «توجیه امنیتی» (مانند دفاع از ملت) به ابزاری کارآمد برای بسیج جامعه، مشروع‌سازی تسلیحات‌افزایی و سرکوب منتقدان تبدیل می‌شود. سرانجام، سرکوب گزینه‌های دیپلماتیک به‌عنوان پیامد چهارم ظهور می‌کند؛ زیرا در فضای آکنده از توهم توطئه، سیاست‌مداران مذاکره و توافق را پرهزینه و خطرناک ارزیابی کرده و تلاش برای حل بحران‌ها از مسیرهای غیرنظامی را نادیده می‌گیرند. هرچند که اگر بخواهیم مصداقی صحبت نمایم منازعات نامتقارن یکی از تحولات برآمده از دوران گذار است که ابعاد به‌مراتب پیچیده‌تر است (نک به: نظری و دیگران؛ ۱۳۹۲، ص ۷۵).

مطالعات انجام شده تأیید می‌کنند رهبرانی که در روایت‌های توطئه‌محور غرق می‌شوند، آمادگی بیشتری برای اتخاذ راهکارهای تهاجمی یا حتی ورود به جنگ دارند؛ چراکه جهان را صحنه‌ای یکپارچه از دشمنان می‌پندارند و فضای همکاری، اعتمادسازی و مصالحه را مسدود شده فرض می‌کنند. این ذهنیت، بسته به بسترهای تاریخی و ملی، پتانسیل درگیری‌های نظامی را به‌شکل نگران‌کننده‌ای افزایش می‌دهد. در واقعیت به نظر می‌رسد همان گونه که نباید در باب

^۱ asriran.com/003hBo

نقش دشمن مبالغه کرد، درعین حال تهدیدات واقعی دشمن و رقبای کشور را، توهم پنداشتن، خود مهم‌ترین آسیب و تفکر برای ایفای کارکرد امنیتی دولت است (برزگر، ۱۳۹۳: ص ۶۹).

۲. ادبیات و پیشینه پژوهشی

-مقاله با موضوع: توهم توطئه به قلم احمد اشرف که به سال ۱۳۷۴ در مجله گفتگو به چاپ رسیده است براساس یافته تحقیقاتی آن؛ توهم توطئه را می‌توان وجه جمعی بیماری‌ای دانست که وجه شخصی آن همان پارانویا نام دارد. برای کسانی که به این توهم باور دارند، دست‌هایی نامرئی و نیروهای ناشناخته -که به نهادهای سیاسی، اقتصادی و یا مذهبی وابسته‌اند- همواره در سرمشاء وقایع سیاسی و اتفاقات مهم تاریخی قرار دارند. در این نوشته، نویسنده به تشریح این نوع از توهم با رجوع به مثال‌هایی تاریخی که از تاریخ معاصر ایران برگرفته شده‌اند می‌پردازد.

-مقاله با موضوع: تئوری توطئه؛ پدیده‌ای فراگیر و جهانی به قلم غفاری هنجین زاهد که به سال ۱۳۸۰ در مجله علمی پژوهشی پایه و بالینی به چاپ رسیده است بر اساس یافته آن؛ شواهد و نمونه‌های زیادی از تئوری‌های توطئه را می‌توان در کشورهای مختلف دنیا مشاهده کرد. در امریکا ترور جان اف کندی گسترش و ویروس ایدز، ماهیت بشقاب‌پرنده‌ها، پخش مواد مخدر، حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر و ... نمونه‌هایی هستند که در میان برخی افراد و گروه‌های امریکایی در چارچوب توطئه باوری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در انگلستان مثلاً از کشته‌شدن جورج اول در هانور آلمان، کشته‌شدن پرنسس دایانا همسر سابق ولیعهد انگلستان توسط برخی به‌عنوان تئوری توطئه یاد می‌شود. وقوع انقلاب فرانسه، و نگرش آلمان‌ها به یهودیان از دیگر مصادیق تئوری توطئه است.

-مقاله با موضوع: نقد و بررسی داستان گشتاسب بر اساس نظریه توهم توطئه به قلم رضایی دشت ارژنه و دیگران که به سال ۱۳۹۵ در مجله پژوهش‌نامه ادب حماسی به چاپ رسیده است براساس یافته آن؛ نقشه‌هایی از پیش طراحی شده و درهم تنیده به وسیله خود گشتاسب بوده است تا با بحران سازی، هم بر نامشروع بودن حکومت و تصاحب تاج و تخت از پدرش سرپوش گذارد و هم رقیبان تاج و تخت خود را از میان بردارد. در فرجام گشتاسب موفق می‌شود با توسل به توهم توطئه، هم دو رقیب سرسخت خود، یعنی دو رقیب لهراسب و اسفندیار را از میان بردارد.

-مقاله با موضوع: تأثیر گذاری تئوری توهم توطئه بر جنگ‌طلبی رهبران سیاسی در گسترش جنگ، خشونت با نگاهی به اقدامات جوزف استالین به قلم موسوی فرد و دیگران که در مطالعات فرهنگ دیپلماسی به چاپ رسیده است براساس یافته آن؛ توهم توطئه می‌تواند به‌عنوان یک مکانیسم دفاعی روانی، توجیه‌گر اقدامات تهاجمی چنین

رهبرانی باشد. فلذا هدف از این مقاله، بررسی رابطه‌ی بین توهم توطئه و جنگ‌طلبی رهبران سیاسی و ارائه‌ی راهکارهایی برای کاهش تأثیر این پدیده بر تصمیمات بین‌المللی است.

-بالاخره چندین منبع دیگر که به علت رعایت "اصل اختصار" صرف‌نظر گردید.

۳. کارکردهای روانشناختی سیاسی توهم توطئه

باور به تئوری‌های توطئه عمدتاً ریشه در نیازهای روانی انسان‌ها برای درک جهان پیچیده، یافتن معنا در رخدادهای به‌ظاهر تصادفی و بازیابی حس کنترل در شرایط ناامن و استرس‌زا دارد. افرادی که احساس ناامنی، تهدید اجتماعی یا بی‌قدرتی می‌کنند، اغلب برای کاهش اضطراب و مقابله با احساس درماندگی، به این روایت‌ها پناه می‌برند. از منظر شخصیتی، ویژگی‌هایی مانند پارانویا، شکاکیت عمیق، نیاز به احساس برتری، ناامنی درونی، تکانشگری و تمایل به منحصربه‌فرد بودن، بستر ذهنی مساعدی برای پذیرش این افکار ایجاد می‌کنند. این گرایش‌ها همچنین با برخی اختلالات شخصیت مانند ویژگی‌های اسکیزوتیپی (ادراک غیرمعمول و تفکر عجیب) و تمایلات مکیاولیستی (بی‌اعتمادی و استفاده ابزاری از دیگران) هم‌پوشانی دارند. تلاش‌های علمی برای درک نظریه‌های توطئه در سال‌های اخیر به طور قابل توجهی افزایش یافته است و اکنون ادبیات گسترده و بین رشته‌ای وجود دارد. برخی از نویسندگان معاصر معتقدند با تمرکز بر سیاست و علم، استدلال می‌کنند که نظریه‌های توطئه بیشتر از اینکه مفید باشند، مضر هستند (Douglas et al, 2019:p3).

در بعد اجتماعی، توهم توطئه به‌عنوان مکانیزمی برای تقویت انسجام گروهی عمل می‌کند. این باورها حس تعلق و همبستگی اعضای یک گروه خاص را افزایش داده و با تعریف "دشمن مشترک" (خارج از گروه)، مرزهای هویتی را مشخص می‌سازند. این فرایند "ما" در برابر "آنها" نه تنها هویت جمعی را مستحکم می‌کند، بلکه وفاداری اعضا را نیز عمیق‌تر می‌سازد. اگر بخواهیم توضیحات بیشتری ارائه دهیم تحقیقات نشان می‌دهد که نظریه‌های توطئه ممکن است نقش قدرتمندی در فرایندهای ایدئولوژیک ایفا کنند. به طور خاص، آنها با افراط‌گرایی ایدئولوژیک، بی‌اعتمادی به اردوگاه‌های ایدئولوژیک رقیب، بی‌اعتمادی پوپولیستی به سیاست‌های جریان اصلی و نارضایتی‌های ایدئولوژیک مرتبط هستند. «ذهنیت توطئه» اهمیت ایدئولوژیک باور به توطئه را مشخص می‌کند و با اندازه‌گیری باور به توطئه از طریق گزاره‌های انتزاعی مرتبط با بیزاری و بی‌اعتمادی به گروه‌های قدرتمند مرتبط است (Sutton et al, 2020:p118). به صورت میان رشته‌ای و خاص یعنی روانشناسی سیاسی بنگریم علیرغم همپوشانی نظری بین باورهای توطئه، باورهای پارانوئیدی و ذهنیت توطئه، تمایز آنها هنوز مشخص نیست (Trucharte et al, 2025).

اما ابعاد خطرناک این پدیده در سوءاستفاده سیاسی آن آشکار می‌شود. رهبران پوپولیست به طور استراتژیک از روایت‌های توطئه‌محور برای پیشبرد اهداف قدرت‌طلبانه خود بهره می‌برند. آنها با ساختن سناریوهای دشمن‌سازانه،

ابتدا رقبا و نهادهای مستقل را به عنوان عوامل توطئه‌گر معرفی کرده و مشروعیت آن‌ها را تخریب می‌کنند. سپس با ایجاد حس تهدید جمعی، همگرایی و اطاعت کورکورانه هواداران را تقویت می‌نمایند. این رهبران هم‌زمان با انحراف افکار عمومی از مشکلات واقعی (مانند ناکارآمدی‌های حکومتی یا بحران‌های اقتصادی)، جامعه را به سمت قطب‌بندی شدید و تشنج اجتماعی سوق می‌دهند. این شرایط نه تنها فضای گفت‌وگوی عقلانی را نابود می‌کند، بلکه پتانسیل خشونت سیاسی را نیز افزایش می‌دهد. در نوع خود این پدیده پیامدهای گسترده این پدیده برای جامعه ویرانگر است: رواج باورهای توطئه‌آمیز موجب فرسایش سرمایه اجتماعی از طریق بی‌اعتمادی به نهادها، رسانه‌ها و حتی هم‌وطنان می‌شود. همچنین با القای حس بی‌تأثیری در شهروندان، انفعال سیاسی و کاهش مشارکت مدنی معنادار را در پی دارد. البته نکته قابل تأمل اینجاست که بسیاری از مردم در سراسر جهان به نظریه‌های توطئه اعتقاد دارند (Prooijen et al, 2018: p770).

این وضعیت نهایتاً بنیان‌های دموکراسی (مانند تحمل دیدگاه‌های مخالف و حل مسالمت‌آمیز اختلافات) را تضعیف می‌کند. رهبران سیاسی به‌ویژه در بحران‌ها یا دوره‌های انتخاباتی، از این ابزار برای بسیج احساسی هواداران، ایجاد ادراک "محاصره شدن توسط دشمنان" و تحریک هیجانات هویت‌محور استفاده می‌کنند. در این خصوص معمول بر این است که در نظام سیاست بین‌الملل و منطقه‌ای حتی داخلی کشورها نظریه‌های توطئه با شدت یکسانی در طیف ایدئولوژیک چپ و راست مورد تأیید قرار می‌گیرند (van der Linden et al, 2021: p23).

توهم توطئه پدیده‌ای چندلایه است که هم‌زمان هم نیازهای روانی آسیب‌پذیران (معنابخشی، کاهش اضطراب، تقویت هویت فردی و گروهی) را پاسخ می‌دهد و هم ابزاری کارآمد برای اهداف سیاسی قدرت‌طلبان مشروعیت‌بخشی کاذب، حذف رقبا، انحراف افکار عمومی و ایجاد قطبی‌سازی فراهم می‌کند. استفاده سیستماتیک از این مکانیزم توسط سیاست‌مداران، چرخه‌ای معیوب ایجاد می‌کند که به طور هم‌زمان عمق بی‌اعتمادی اجتماعی را افزایش می‌دهد، گفتمان عقلانی را تخریب می‌کند، و جامعه را به سوی بی‌ثباتی و خشونت ساختاری پیش می‌برد. به میزانی که حکومت استبدادی به تئوری توطئه به عنوان ابزار سلطه سیاسی و فرهنگی روانی متوسل می‌شود، توطئه و توطئه‌بینی نیز فضای اجتماعی را در بر می‌گیرد. در برخی از حکومت‌ها با بهره‌گیری از تئوری توطئه و توطئه‌پردازی و با نسبت دادن تمامی مخالفان و نیز مشکلات و ناکامی‌های داخلی به عوامل و قدرت‌های خارجی و توطئه‌های بیگانگان و اعمال سانسور و خفقان به بهانه سوءاستفاده دشمنان، موجب رواج ذهنیت توطئه‌پنداری در جامعه شده بود، به‌طوری که در این جامعه استبدادزده، روان‌شناسی اجتماعی مبتنی بر این که هر حادثه‌ای محصول دسیسه و توطئه بیگانگان و عوامل پشت پرده است، گسترش یافته بود. (نک به: عباس‌زاده مرزبالی، ۱۳۹۸: ص ۷۱) در این نوع رویکرد به صورت خاصه با نسبت دادن مشکلات به توطئه دشمنان داخلی (مثلاً نخبگان فاسد، رسانه‌ها، اقلیت‌ها) یا خارجی (کشورهای بیگانه، سازمان‌های بین‌المللی)، می‌توان از مشروعیت رقبای سیاسی یا کل سیستم سیاسی کاست

و آنها را به‌عنوان خائن یا عامل بیگانه معرفی کرد. درک این کارکردها نشان می‌دهد که توهم توطئه صرفاً یک "اشتباه فکری" ساده نیست، بلکه پدیده‌ای عمیقاً ریشه‌دار در نیازهای روانی انسان و ابزاری قدرتمند (و خطرناک) در عرصه سیاست است.

۴. شخصیت‌شناسی نتانیاهو بر اساس روان‌شناسی سیاسی

بر پایه مطالعات روان‌شناسی سیاسی و تحلیل‌های روان تاریخی، بنیامین نتانیاهو به‌مثابه شخصیتی پارادوکسیکال در منظومه سیاسی اسرائیل قابل مفهوم‌پردازی است. شواهد تجربی مشتمل بر ارزیابی‌های روان‌شناسان بالینی وابسته به نهادهای امنیتی و پژوهش‌های دانشگاهی، الگوی ثابتی از صفات شخصیتی را آشکار می‌سازد که به طرز معناداری بر سازوکارهای تصمیم‌سازی و کنش سیاسی وی مؤثر است. در کانون این ساختار شخصیتی، خودشیفتگی مرضی (Pathological Narcissism) قرار دارد که با محوریت انگیزشی حفظ قدرت فردی و پیشبرد موفقیت شخصی مشخص می‌شود. نتانیاهو به طور مداوم از ارزیابی‌های اجتماعی منفی برای به‌تصویرکشیدن مخالفان خود به‌عنوان وحشی و غیراخلاقی استفاده می‌کند (Tianto et al, 2025: p54).

اولویت‌بندی منافع فردی بر مصالح جمعی در این الگو، منجر به بهره‌گیری سیستماتیک از سازوکارهای ابزاری‌سازی دیگران گردیده که در چارچوب نظریه رهبری سمی قابل تحلیل است. نتایج نشان می‌دهد که نتانیاهو سبک رهبری توسعه‌طلبانه‌ای را به نمایش می‌گذارد که بر قدرت و نفوذ تأکید دارد. ویژگی‌های شخصیتی و فردی بنیامین نتانیاهو نشان می‌دهد که تمایل دارد آشکارا با محدودیت‌ها مقابله کند، اما مانور استراتژیک کمتری می‌دهد. او نسبت به اطلاعات جدید، گشودگی کمی نشان می‌دهد و کاملاً به آرمان‌ها و ایدئولوژی خود پایبند است (Machmudi et al, 2025: p87).

هم‌زمان، نارسایی مزمن در تصمیم‌گیری راهبردی به‌مثابه یک ناهنجاری رفتاری پایدار مشاهده می‌شود. این نارسایی خود را در اجتناب از اتخاذ تصمیمات کلان سرنوشت‌ساز و گرایش به تعویق‌پذیری سیستماتیک نشان می‌دهد، به‌گونه‌ای که در بحران‌های حیاتی (نظیر منازعات منطقه‌ای) به‌جای راهبردهای بلندمدت، بر مانورهای تاکتیکی کوتاه‌مدت تمرکز می‌شود. این الگو پیامدهای عملیاتی جدی در قالب ناتوانی در ارائه پاسخ‌های به‌هنگام و قاطع به همراه داشته است. بی‌ثباتی رفتاری تحت استرس مؤلفه سوم این تلفیق شخصیت شناختی است. عملکرد وی در شرایط بحرانی تابعی مستقیم از ادراک کنترل بوده، به‌گونه‌ای که در موقعیت‌های قابل‌پیش‌بینی با حفظ تسلط، رفتارهای عقلانی بروز می‌دهد، لیکن در مواجهه با محرک‌های غیرمنتظره، الگوهای سردرگمی شناختی، پرخاشگری و کاهش خودتنظیمی مشاهده شده است. این نوسان رفتاری آسیب‌پذیری قابل‌توجهی در مدیریت بحران ایجاد می‌نماید. در خصوص بنیامین نتانیاهو به‌صورت خاصه بر اساس تحقیقات انجام شده ایدئولوژی، شخصیت و تمایل او برای کسب و حفظ قدرت در سیاست‌ها و ترجیحات سیاسی‌اش، تأثیر ماندگاری بر اسرائیل گذاشته است (Aronoff, 2022).

همپوشانی این ویژگی‌ها با اقتدارگرایی خودشیفته ساختار روانی پیچیده‌ای پدید آورده که در قالب تلفیقی از خودبزرگ‌بینی، نیاز مرضی به تحسین و گرایش به استبداد تجلی می‌یابد. این الگو با مؤلفه‌های خود مرجعیت افراطی، تفرقه‌افکنی به‌عنوان سازوکار قدرت، و نیاز پاتولوژیک به کنترل محیطی شناخته می‌شود. در سطح دفاع‌های روانی، مواجهه با فشارهای نهادی موجب فعال‌سازی مکانیسم‌های دفاعی پارانوئید شامل برون‌سازی مسئولیت، ساخت روایت قربانی بودن و بسیج سیاسی مبتنی بر ترس می‌گردد که همگی نشان‌دهنده نارسایی در مکانیسم‌های سازشی بالغانه هستند. در سطح شناختی، پژوهش‌های مبتنی بر تحلیل محتوای کمی (با به‌کارگیری ابزارهایی مانند سنجه پیچیدگی مفهومی) نشان می‌دهد الگوهای پردازش اطلاعات وی حاوی سطح خاصی از پیچیدگی ادراکی و انسجام مفهومی است که با جهت‌گیری‌های تهاجمی در سیاست خارجی همبستگی معنادار دارد. بر اساس نتایج تحقیقاتی که صورت گرفته است نشان می‌دهد که نتانیاهو گزینه‌هایی را که در بُعد تصمیم‌گیری غیر جبران‌کننده - بقای سیاسی او - نتوانسته‌اند جایگزین‌ها را برآورده کنند، کنار گذاشته است. انتخاب‌های نهایی نخست‌وزیر از بین گزینه‌های باقی‌مانده بر اساس توانایی آنها در به حداکثر رساندن منافع خالص با توجه به دغدغه‌های ایدئولوژیک نتانیاهو انجام شده است (Katzir, 2019: p10).

به‌ویژه در بحران غزه، این متغیرهای روان‌شناختی در متغیرهای وابسته‌ای چون رد مکرر آتش‌بس، تداوم عملیات نظامی و بی‌توجهی به فشارهای فراملی نقش میانجی داشته است. با این وجود، توانمندی‌های شناختی جبرانی شامل حافظه استثنایی و توانایی تحلیل شناختی سطح بالا، به‌عنوان متغیرهای تعدیل‌گر در موفقیت‌های تاکتیکی وی عمل نموده است. نکته جالب توجه اینجاست که در تحقیقاتی که حدوداً ۱۰ سال پیش صورت گرفته به صراحت قدرت طلبی و عدم صلح‌ناپذیری شخصیتی وی پیش‌بینی شده است که دقیقاً مصداق واقعی آنرا در اتفاقات معاصر از سال ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵ جاری می‌بینیم همچنین نشان می‌دهد که نتانیاهو به بهترین وجه به‌عنوان یک واقع‌گرای واقع‌گرا یا عمل‌گرا شناخته می‌شود که بیشتر نگران حفظ امنیت از طریق عدم تعادل قدرت است. نتیجه‌گیری‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که شانس کمی برای اسرائیل برای دستیابی به صلح با کشورهای همسایه‌اش تحت رهبری نتانیاهو وجود دارد و همچنین ممکن است پیامدهای گسترده‌تر و مسیرهای تحقیقاتی در مورد رهبری قطبی‌کننده به طور کلی ارائه دهد (France, A, 2016: p11).

به عقیده نویسنده؛ نوعاً شخصیت نتانیاهو در چارچوب تلفیق پاتولوژیک ساختار خودشیفته، نارسایی تصمیم‌گیری راهبردی، بی‌ثباتی رفتاری و اقتدارگرایی سمی قابل تبیین است. این ترکیب شخصیت شناختی با محیط سیاسی اسرائیل تعامل دیالکتیکی ایجاد نموده که به شکل سیستماتیک دامنه انتخاب‌های راهبردی را محدود ساخته، الگوهای پاسخ به

بحران را پیش‌بینی‌پذیر نموده و هزینه‌های سیاسی - اجتماعی را افزایش داده است. یافته‌های فوق بر پایه رویکرد چندروشی شامل روان‌تاریخ، تحلیل محتوای کمی، مطالعات موردی کلینیکی غیرمستقیم و مصاحبه‌های ساختاریافته با ناظران سیاسی استوار گردیده است.

۵. قربانی‌پنداری قوم یهود و صهیونیستی

دولت معاصر رژیم صهیونی به نخست‌وزیری بنیامین نتانیاهو با طرح ادعاهای بحث‌برانگیزی در مورد رویدادهای تاریخی مرتبط با هولوکاست، به‌ویژه در خصوص نقش آدولف هیتلر و مفتی اعظم قدس، حاج‌محمد امین الحسینی، موجی از انتقادات آکادمیک و سیاسی را برانگیخته است. در کانون این جنجال‌ها، اظهارنظر نتانیاهو مبنی بر عدم قصد اولیه هیتلر برای اجرای یک برنامه‌ریزی نظام‌مند نابودی یهودیان و القای ایده این نسل‌کشی به هیتلر توسط مفتی قدس در طول جنگ جهانی دوم قرار دارد.^۱ آن‌ها در این خصوص مدعی هستند که در جریان جنگ جهانی دوم، شش میلیون یهودی به دستور شخص هیتلر و با نیت نژادپرستانه و یهودستیزانه نابود شده‌اند (دوست‌محمدی، ۱۳۹۱: ص ۲۰۳). هرچند که از منظر تاریخی این ادعا از سوی طیف گسترده‌ای از منتقدان، مورخان برجسته و پژوهشگران تخصصی از جمله چهره‌هایی چون موشه زیمرمن و پروفسور دینا پورات، این روایت رسمی را به‌صراحت مغایر با اسناد و واقعیت‌های تاریخی مستند دانسته و بر اساس اجماع پژوهشی تأکید نموده‌اند که هرچند همکاری مفتی الحسینی با رژیم نازی و فعالیت‌های تبلیغاتی ضد یهودی او قابل‌بررسی است، نقش وی به‌هیچ‌وجه در شکل‌گیری، طراحی یا

^۱ اشاره نتانیاهو به حاج‌امین الحسینی مفتی اعظم بیت‌المقدس و از رهبران ملی‌گرای فلسطینی است که در نوامبر ۱۹۴۱ در برلین با آدولف هیتلر، رهبر آلمان نازی دیدار کرد. محور مذاکره او با هیتلر «حمایت از استقلال کشورهای اسلامی و مبارزه با صهیونیسم» عنوان شده است. مورخان نقش مفتی اعظم فلسطین در مسئله‌ای به نام هولوکاست را رد کردند. تنها تصویر مخبره شده از این دیدار تصویر ذیل است: (منبع:

<http://tarikhirani.ir/fa/news/5215>



اجرای (راه‌حل نهایی) و فرایند تصمیم‌گیری‌های نازی‌ها نقشی تعیین‌کننده و علی نبوده است. اسرائیل به‌مثابه یک سامان سیاسی نوپید، در حالی از آسیب‌های ویرانگری چون گسست اجتماعی، جنگ داخلی، تجزیه، کودتا و تروریسم در امان مانده که در منطقه همواره آستن بلا و پراشوب خاورمیانه قرار گرفته است. افزون بر این، عمده شهروندان اسرائیل از یهودیانی مهاجر با تجارب زیستی متفاوت ترکیب شده‌اند که آنچه آنها را به هم پیوند می‌دهد، سرگذشت قومی و دینی آنها است. برخی این واقع را مبدأ تحولات شگرفی مانند مسائل ایدئولوژیک می‌داند به‌طوری که معتقدند از جمله مهم‌ترین اتفاقاتی که تأثیر بسزایی در تحولات الهیاتی قرن بیستم داشت، فاجعه بزرگ هولوکاست بود؛ تا جایی که الهیات و حتی جهان را به قبل و بعد از هولوکاست تقسیم‌بندی می‌کنند (جابری زاده و دیگران، ۱۳۹۸: ص ۲۲۱).

سرگذشتی که به‌صورت حافظه جمعی در ادبیات سیاسی، آثار هنری، اعمال و مناسک دینی و ملی، یادمان‌ها و یادواره‌هایشان متجلی است، از یک سو به افراد سهیم در خود، اتحاد و هویت می‌بخشد و ازسوی دیگر به قدرت متکی به‌خود مشروعیت می‌دهد. سفر خروج، تهاجم آشور و آوارگی اسباط ده‌گانه، کتاب استر، روایت یهودی سرگردان و هولوکاست از جمله این حافظه‌های جمعی یهودند. درواقع در خصوص رویکردی موسوم به هولوکاست در طی هفت دهه اخیر به‌مثابه حافظه‌ای پویا و فعال، جان‌مایه ادبیات سیاسی اسرائیل را تشکیل داده است (متقی، ۱۴۰۲: صص ۱-۵). در عرصه سیاست معاصر، این‌گونه روایت‌ها و اظهارات به ابزاری راهبردی در خدمت منافع سیاسی دولت نتانیاهاو بدل شده‌اند. این دولت با توسل به ادعاهایی درباره تهدیدهای وجودی علیه یهودیان، اعم از گروه‌هایی مانند حماس یا دولت‌های منطقه‌ای، می‌کوشد تصویری پایدار از اسرائیل و خود به‌مثابه «قربانی دائمی» ترسیم کند. این روایت‌سازی عمدتاً دو هدف عمده را دنبال می‌کند:

- نخست، توجیه سیاست‌های امنیتی و نظامی تهاجمی، به‌ویژه در قبال فلسطینیان ساکن کرانه باختری و نوار غزه می‌باشد هرچند که یهودیان صهیونیست در راستای اهمیت بخشیدن به هولوکاست در کشورهای مختلف تبلیغات گسترده‌ای به راه انداخته‌اند (خواجه، ۱۳۸۸: ص ۲۰۳).
 - دوم، انحراف اذهان عمومی از انتقادات فزاینده داخلی و بین‌المللی نسبت به عملکرد دولت، به‌ویژه در زمینه نقض حقوق بشر و تداوم سیاست‌های جنگ طالبانه است (نگارنده).
- از این منظر، استراتژی کلی مبتنی بر تحریف گزینشی وقایع تاریخی (مانند دست‌کاری در روایت هولوکاست و نسبت‌دادن ایده‌پردازی نسل‌کشی به بازیگران غیرنازی جهت پیشبرد اهداف سیاسی کنونی که به‌نوعی به مفتی سابق فلسطینی نسبت دادند)، و مضافاً بر ساخت تهدیدهای وجودی (استفاده ابزاری از ادعاهای نابودی برای تثبیت تصویر قربانی)، و توجیه سرکوب و اشغال (بهره‌برداری از این تصویر برای مشروعیت‌بخشیدن به اقدامات نظامی و محدودکننده علیه فلسطینیان و خنثی کردن مخالفت‌ها) است.

۶. دشمن‌تراشی مشروعیت‌بخشی اقدام نظامی

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، به شکلی نظام‌مند از استراتژی دشمن‌تراشی به‌مثابه ابزاری سیاسی محوری برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های نظامی تهاجمی و تحکیم پایه‌های قدرت در عرصه‌های داخلی و منطقه‌ای بهره می‌جوید. محور این راهبرد بر تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های مقاومت منطقه‌ای، به‌ویژه حزب‌الله لبنان و جریان‌های فلسطینی استوار است. نتانیاهو با برساختن روایتی که ایران را «دشمن مشترک» مردم ایران، اسرائیل و «جهان آزاد» و یک «تهدید وجودی» تصویر می‌کند، موفق به ایجاد فضای گفتمانی مبتنی بر وضعیت اضطراری شده است. به‌صورت خاصه در این خصوص برخی معتقدند باورهای شناختی بنیامین نتانیاهو، به‌ویژه در مورد خود و در مورد دشمنان اسرائیل، رویکرد او را در قبال درگیری‌ها با حماس و محور مقاومت گسترده‌تر شکل داده است (Ćuže et al, 2025: p51).

این چارچوب گفتمانی، عملیات نظامی گسترده و پیش‌دستانه اسرائیل را در قالب پاسخ‌های دفاعی ضروری و مشروع بازتعریف می‌کند که به کاهش مقاومت‌های داخلی و بین‌المللی و تضعیف پرسش‌گری انتقادی نسبت به این سیاست‌ها می‌انجامد. در سپهر سیاست داخلی اسرائیل، این استراتژی سه کارکرد کلیدی ایفا می‌کند:

- اولاً: به‌عنوان مکانیسمی برای توجیه تداوم جنگ، حتی در تقابل با توصیه‌های فرماندهان نظامی خواهان آتش‌بس یا تعدیل رویکرد؛ نتانیاهو نوعاً با نگاهی تاریخی و با استناد به تهدیدات خارجی، عملیات نظامی تا حصول «پیروزی قاطع» علیه گروه‌های فلسطینی را موجه می‌سازد. در این باره برخی معتقدند بنیامین نتانیاهو، مانند همه اسلاف خود، با چالش روبرو بود.

- ثانیاً: این رویکرد ابزاری برای انحراف توجه از بحران‌های داخلی (شامل بن‌بست‌های پارلمانی، اعتراضات اجتماعی و چالش‌های قضایی شخصی) است که این بحران‌ها به‌مثابه فرصت‌های بهره‌برداری دشمنان خارجی (به‌ویژه ایران و متحدانش) برای برهم‌زدن موازنه قدرت منطقه بازنمایی می‌شوند. این رهیافت از طریق متحده‌سازی جامعه حول محور تهدید خارجی، هم‌زمان مخالفان را تحت فشار قرار داده و موقعیت سیاسی نخست‌وزیر را تثبیت می‌کند (Sinai, 2019: p273).

- ثالثاً: این گفتمان در خدمت تحکیم اتحاد ملی در برابر دشمن برساخته قرار می‌گیرد، هرچند منتقدان هشدار می‌دهند که پیامدهای آن شامل تضعیف انسجام درونی ارتش (به‌ویژه در مواجهه با نیروهای ذخیره معترض) و اختلال در بازدارندگی راهبردی است. برخی معتقدند که رهبری افرادی همانند بنیامین نتانیاهو که کشورها را به سمت درگیری‌های نظامی خطرناک سوق داده و تهدیدات قابل توجهی را برای صلح جهانی در دوران مدرن ایجاد کرده است رژیم‌های تحت رهبری نمونه‌ای از روند گسترده‌تر تشدید استبداد

جهانی هستند که به نوبه خود تهدیدات پیش روی دموکراسی، عدالت اجتماعی و ثبات بین‌المللی را تشدید می‌کند (Kellner, 2024: p1).

در سطح منطق‌های، استراتژی دشمن‌تراشی در کنار پروژه عادی‌سازی روابط با برخی رژیم‌های عربی به‌مثابه بخشی از تلاش کلان‌تر برای بازتولید مشروعیت و نفوذ رژیم اسرائیل تحلیل می‌شود. این دوگانه (دشمن‌نمایی ایران و تطبیق با اعراب) در بستری صورت می‌پذیرد که منتقدان بر فقدان پشتوانه تمدنی - تاریخی عمیق، مشروعیت دینی فراگیر و پایه‌های فرهنگی بومی اسرائیل در منطقه تأکید داشته و اتکای آن را عمدتاً بر قدرت قهری و سیاست‌های امنیتی سلبی ارزیابی می‌کنند. انتقادات ساختاری به این استراتژی بر سه محور متمرکز است:

- نخست، تبدیل شدن دشمن‌تراشی به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی نامشروط به هر اقدام نظامی، فارغ از تناسب، اثربخشی یا پیامدهای حقوق بشری آن؛
- دوم، خطر تشدید چرخه خشونت و تعمیق بی‌ثباتی ساختاری در منطقه؛
- سوم، احتمال تقابل این رویکرد با منافع ملی بلندمدت، شامل حفظ انسجام اجتماعی، کارآمدی نهادهای ارتش و اعتبار نوعاً بین‌المللی است (نگارنده).

به‌نوعی، استراتژی دشمن‌تراشی نتانیاهو را باید فراتر از یک تاکتیک امنیتی، همانند سازوکاری پیچیده در سیاست‌ورزی فهمید که کارویژه‌های چندلایه آن شامل مشروعیت‌بخشی به کنش‌های تهاجمی، جهت‌دهی به گفتمان عمومی، توجیه تداوم درگیری‌های پرهزینه و تحکیم پایه‌های قدرت شخصی و هژمونی منطقه‌ای اسرائیل است. برخی از محققین معتقدند ایدئولوژی، شخصیت و تمایل او برای کسب و حفظ قدرت در سیاست‌ها و ترجیحات سیاسی‌اش، تأثیر ماندگاری بر اسرائیل گذاشته است. تأثیر او بر اقتصاد، دموکراسی، روابط اسرائیل و فلسطین، روابط اسرائیل و آمریکا و سایر روابط منطقه‌ای و بین‌المللی برای درک اسرائیل در این دوره بسیار مهم است (Aronoff, Ibid).

این ابزار سیاسی (دشمن‌تراشی وی)، علی‌رغم هزینه‌های راهبردی فزاینده، انتقادات نهادهای داخلی (از جمله بدنه نظامی) و ریسک‌های آشکار برای امنیت جمعی منطقه، کماکان ستون فقرات حکمرانی نتانیاهو محسوب می‌شود. اگر به‌صورت مصداقی به تحقیقات در این زمینه بپردازیم؛ مثلاً این مطالعه به بررسی انتقادی سخنرانی سال ۲۰۲۴ نخست‌وزیر بنیامین نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌پردازد: نخست‌وزیر اسرائیل ضمن دشمن‌تراشی این تحلیل نشان می‌دهد که گفتمان نتانیاهو نه تنها در خدمت توجیه‌گری اقدامات خاص است، بلکه بازتاب‌دهنده چالشی گسترده‌تر برای اصول بنیادین عدالت بین‌المللی و حقوق بشر محسوب می‌شود. استفاده استراتژیک از زبان در این سخنرانی، ابزاری قدرتمند برای شکل‌دهی به روایت، مشروعیت‌سازی و تضعیف مکانیسم‌های نظارتی بین‌المللی است (Alsemeiri et al, 2024: p2).

۷. توجیه اقدامات در قالب دفاع مشروع

نخست‌وزیر رژیم صهیونی، کوشیده است تا اقدامات نظامی و سیاست‌های دولت خویش را ذیل چارچوب مفهومی «دفاع مشروع» توجیه نماید. استدلال محوری وی مبتنی بر این ادعاست که عملیات‌های نظامی اسرائیل، واکنشی ضروری و متناسب در قبال تهدیدات فوری علیه امنیت ملی و حیات شهروندان اسرائیلی به‌شمار می‌رود. این تهدیدات شامل حملات موشکی، عملیات گروه‌های مقاومت فلسطینی و به‌ویژه مخاطرات امنیتیِ منتسب به ایران و متحدان منطقه‌ای آن (از جمله حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و لجستیکی از گروه‌های مذکور و پیشبرد برنامه هسته‌ای) ارزیابی می‌شود. برخی در خصوص اقدامات نتانیاهو معتقدند روند نگران‌کننده‌ای از بی‌قانونی در روابط بین‌الملل را نشان می‌دهد. پیامدهای اخلاقی این اقدامات و پیامدهای گسترده‌تر آن برای ثبات منطقه‌ای خاورمیانه به دنبال خواهد داشت (Kampmark, 2025: online).

این در حالی است که بر اساس اسناد بین‌المللی به‌صورت خاصه حقوق بین‌الملل عمومی به کشور، یعنی عضو جامعه بین‌المللی، اجازه می‌دهد در صورت نقض حقوق خود، به اقدامات تلافی‌جویانه یا جنگ علیه کشوری که مسئول نقض است، متوسل شود. اقدامات تلافی‌جویانه و جنگ، اقدامات اجرایی هستند. تا جایی که واکنش‌هایی در برابر نقض قانون هستند و توسط آن مجاز شمرده می‌شوند، ماهیت تحریم دارند (Kelsen, 1984: p738).

نتانیاهو همچنین با استناد به ادعای کاربست تاکتیک‌هایی چون استفاده از غیرنظامیان به‌مثابه «سپر انسانی» توسط مخالفان، عملیات خود را دفاعی در برابر دشمنانی قلمداد می‌کند که قوانین جنگ را نقض می‌نمایند. اهداف راهبردی این اقدامات، به‌زعم وی، خنثی‌سازی توان تهاجمی دشمن، توقف برنامه هسته‌ای ایران و تضعیف شبکه‌های به‌اصطلاح خودش تحت‌الحمايه تهران است. متأسفانه امروزه استفاده ابزاری قدرت‌های بزرگ به‌ویژه در برخورد دوگانه با تروریسم این حقوق را به چالش کشیده است مثلاً اینکه تفسیر گسترده اخیر دولت ایالات متحده (بزرگ‌ترین حامی اسرائیل) از حق دفاع از خود ذیل ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، مستلزم ارزیابی مجدد هم‌زمان مفاهیم حقوقی ضرورت و تناسب در زمینه تروریسم است (Stahn, 2003, p35).

از منظر آموزه‌های حقوقی بین‌المللی این توجیهات با چالش‌های جدی حقوقی و قضایی در عرصه بین‌المللی مواجه گردیده‌اند. دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) با صدور حکم بازداشت بنیامین نتانیاهو و یوآو گالانت (وزیر دفاع پیشین اسرائیل)، اتهامات سنگینی شامل جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت را علیه آنان طرح نموده است. کیفرخواست دیوان به‌طور مشخص به محرومیت عمدی و سازمان‌یافته غیرنظامیان نوار غزه از نیازهای اساسی حیات (شامل خوراک، آب پاک، دارو، برق و سوخت) اشاره دارد؛ اقدامی که بر پایه نظام‌نامه رم، مصداق بارز جنایت جنگی محسوب می‌گردد. اتهام دیگر، به‌کارگیری گرسنگی به‌عنوان روش جنگ علیه غیرنظامیان است. در چارچوب حقوق بین‌الملل، حق دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) حقی مشروط و محدود است که صرفاً در پاسخ به حمله

مسلحانه واقعی و جاری قابل اعمال بوده و مشمول اصول ضرورت و تناسب است. نوعاً شمار قابل توجهی از ناظران بین‌المللی، مراجع حقوقی و سازمان‌های حقوق بشری استدلال می‌کنند که اقدامات نظامی و محاصره‌های اسرائیل، فراتر از حدود مجاز دفاع مشروع عمل نموده و نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی (IHL)، به‌ویژه اصول تمایز (میان نظامیان و غیرنظامیان)، تناسب و احتیاط را در پی داشته است. آسیب‌های گسترده به غیرنظامیان و تخریب زیرساخت‌های حیاتی در غزه، شواهد مستندی در تأیید این مدعا ارائه می‌دهد. اینجاست که علی‌رغم توجیه دولت اسرائیل تحت رهبری نتانیاهو مبنی بر اقدام در چارچوب دفاع مشروع و مقابله با تهدیدات حیاتی امنیتی (از جمله تهدید هسته‌ای ایران و فعالیت گروه‌های مسلح)، جامعه بین‌المللی و نهادهای قضایی ارشد نظیر دیوان کیفری بین‌المللی، این استدلال را به دلایل حقوقی مستحکم نپذیرفته‌اند. هرچند که متأسفانه حقوق بین‌الملل، علی‌رغم وجود حقوق بشر اساسی و سایر قوانینی که به چنین تعریفی وابسته هستند، فاقد تعریفی است که به طور گسترده پذیرفته شده باشد (Gathii, 2012: p97).

می‌توان گفت: مستندات قضایی بین‌المللی، این اقدامات را نه دفاع مشروع که جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت ارزیابی نموده و به تعقیب کیفری مقامات ارشد اسرائیل انجامیده است. این وضعیت، تعارض بنیادین میان روایت رسمی اسرائیل و ارزیابی‌های حقوقی بین‌المللی در باب مشروعیت اقدامات نظامی آن علیه غیرنظامیان فلسطینی را عیان می‌سازد. پذیرش یا رد استدلال دفاع مشروع اسرائیل، منوط به انطباق دقیق اقداماتش با چارچوب‌های سخت‌گیرانه حقوق بین‌الملل است؛ امری که در حال حاضر از سوی مراجع ذیصلاح بین‌المللی به چالش کشیده شده است.

۸. اجماع‌سازی غربی جهت مشروعیت‌سازی

آنچه که مشهود است در پی تحولات اخیر منطقه و به‌صورت خاص در نوار غزه، دولت بنیامین نتانیاهو تلاشی سیستماتیک برای کسب مشروعیت بین‌المللی جهت عملیات نظامی خود و خنثی‌سازی اتهامات حقوق بشری به عمل آورده است. این راهبرد عمدتاً با اتکا بر جلب حمایت سیاسی و لجستیکی قدرت‌های غربی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، طراحی گردیده. شواهد حاکی از آن است که شمار قابل توجهی از کشورهای غربی، با محوریت آمریکا، از طریق اعلام پشتیبانی سیاسی، تأمین مستمر کمک‌های نظامی - اقتصادی و توجیه اقدامات اسرائیل در نهادهای بین‌المللی، از این دولت حمایت همه‌جانبه نموده‌اند. این حمایت‌ها علی‌رغم هشدارهای مکرر نهادهای حقوق بشری و سازمان ملل متحد درباره توقف نقض گسترده حقوق بشر و تلفات غیرنظامیان تداوم یافته و در مواردی، با تسهیل ارسال تسلیحات، عملاً امکان تداوم عملیات نظامی را فراهم آورده است.^۱

^۱ به عنوان مثال در یک کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ ۲۸ مه ۲۰۲۵، از آنتونی آلبانی، نخست وزیر استرالیا، پرسیده شد که آیا استرالیا به بریتانیا، فرانسه و کلنلاد در اعمال تحریم علیه اسرائیل به دلیل آنچه که آنها تشدید «نامتناسب» جنگ از زمان حملات ۷ اکتبر و ادامه «محرومیت از کمک‌های

اوج بحران حقوقی با صدور حکم بازداشت بین‌المللی از سوی دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) علیه نتانیاهو و مقامات ارشد اسرائیلی به اتهام ارتکاب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت رقم خورد. در برابر این اقدام قضایی، واکنش شماری از متحدان غربی، به‌ویژه آمریکا، محکومیت صریح آن به‌عنوان اقدامی «سیاسی و جانب‌دارانه» و حتی تهدید به اتخاذ تدابیر تلافی‌جویانه علیه دیوان بود. این موضع‌گیری چالشی جدی در برابر حاکمیت حقوق بین‌الملل کیفری محسوب می‌شود (Sekeb, 2025: p357) در جنایات و موضع گیرهایش برخی معتقدند اظهارات نتانیاهو با هدف پنهان کردن انگیزه‌های واقعی او صورت گرفته است. تناقض بین حرف و عمل آشکار است (Yeşil, 2024: p215).

در مقابل، برخی کشورهای اروپایی مانند ایرلند، با تأکید بر تعهدات حقوقی خود، آمادگی اجرای حکم دیوان در صورت حضور متهمان در قلمرو خویش را اعلام نمودند. باین‌وجود، فقدان اجماع در اتحادیه اروپا و فشارهای سیاسی، مانع شکل‌گیری پاسخی هماهنگ و مؤثر گردیده است. نماد بارز مشروعیت‌بخشی غرب به سیاست‌های نتانیاهو، استقبال رسمی پرشکوه و اعلام حمایت بی‌قیدوشرط از وی در نهاد قانون‌گذاری آمریکا (کنگرس) بود. چنین صحنه‌آرایی‌های سیاسی در راستای عادی‌سازی و اعطای وجهت به عملیات بحث‌برانگیز نظامی تفسیر می‌گردد. اگر بخواهیم به نمونه‌ای از تلاش‌های وی از سال‌ها پیش اشاره کنیم می‌توان به یکی از سخنرانی‌هایش در سازمان ملل رجوع کنیم از دیدگاه نتانیاهو، تحول منفی، نگرانی او از کاهش فشار بر ایران در چارچوب توافقی در مورد برنامه هسته‌ای ایران بود که در ارتباط با تلاش واشنگتن برای تشکیل قوی‌ترین ائتلاف ممکن برای مبارزه با داعش، اهمیت سیاسی بیشتری پیدا کرده بود (Falk, 2014).

در مجموع، پشتیبانی بی‌سابقه غرب، به‌ویژه از سوی واشنگتن، نه‌تنها سپری محکم در برابر مکانیسم‌های پاسخگویی بین‌المللی برای مقامات اسرائیلی ایجاد کرده، بلکه بستر لازم برای تداوم رویه کنونی را نیز مهیا ساخته است. نتیجتاً، راهبرد محوری نتانیاهو، مشروعیت‌سازی اقدامات نظامی و گریز از پیگرد قضایی بین‌المللی از طریق بهره‌گیری از روابط راهبردی با قدرت‌های غربی و شبکه‌های نفوذ لابی‌گری است. باین‌حال، این حمایت‌ها در سطح جهانی و حتی در درون جوامع غربی، با موج فزاینده‌ای از انتقادات حقوق بشری و اخلاقی مواجه شده که تداوم بلندمدت آن را با تردید مواجه ساخته است.

بشردوستانه ضروری به جمعیت غیرنظامی» غزه نامیده‌اند، خواهد پیوست یا خیر. آلبانی‌زی در پاسخ اظهار داشت: «ما مسیر خودمان را دنبال می‌کنیم و استرالیا سیاست خارجی خود را تعیین می‌کند». اگر به سایت DFAT در اسرائیل نگاهی بیندازید، به نظر می‌رسد که همه چیز کم و بیش طبق معمول است. صادرات استرالیا به اسرائیل در سال ۲۰۲۴ شامل زغال سنگ و تجهیزات الکترونیکی و همچنین سلاح‌های سبک و مهمات بود، اگرچه وزارت دفاع اعلام کرد که از زمان آغاز درگیری در غزه در سال ۲۰۲۳ "استرالیا سلاح یا مهمات به اسرائیل عرضه نکرده است" (Dwyer, 2025: online).

۹. صدور حکم جلب بین‌المللی در نتیجه توهّم توطئه

در پی تحولات اخیر مرتبط با منازعه اسرائیل و فلسطین، شعبه بدوی دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در اقدامی بی‌سابقه، حکم جلب بنیامین نتانیاهاو، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، و یوآو گالانت، وزیر دفاع پیشین این رژیم را به اتهام ارتکاب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت بالاخره در ۲۱ نوامبر ۲۰۲۴ (اول آذر ۱۴۰۳) صادر کرد (TRIBAN, 2025: p251).

این مرجع بین‌المللی مدعی شد که آنها مرتکب جنایاتی در حوزه صلاحیت این دادگاه طبق اساسنامه ۱۹۹۸ شده‌اند. مبتنی بر بررسی‌های مستند و حقوقی پیرامون عملیات نظامی اسرائیل در نوار غزه و آثار انسانی و زیرساختی آن بوده است. این در حالی می‌باشد که با این کار، دیوان، اعتراض اسرائیل به صلاحیت دیوان را به‌عنوان اقدامی زودهنگام رد کرد (Cardozo, 2024). دادستان دیوان، کریم خان، اظهار داشته است که شواهد کافی وجود دارد که نشان می‌دهد مقامات مذکور به‌طور آگاهانه و سازمان‌یافته، جمعیت غیرنظامی را هدف قرار داده‌اند و در روند جنگ، از ارائه کمک‌های بشردوستانه به ساکنان غزه جلوگیری کرده‌اند؛ امری که مصداق بارز نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه تلقی می‌شود. نکته جالب اینجاست که ایالات متحده علیرغم اذعان به برخی جنایات این حکم را رد کرده است (Ibrahim et al, 2025: p181). اگر بخواهیم مصداقی اشاره کنیم این احکام بر اساس ادعاهای جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، از جمله محرومیت از مایحتاج ضروری به غزه، صادر شده‌اند (Park, 2025: p115). این اقدام قضایی در چارچوب صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و با استناد به اساسنامه رم صورت گرفته و بازتاب‌های گسترده‌ای در سطح بین‌المللی داشته است. برخی دولت‌ها و نهادهای حقوق بشری از این تصمیم استقبال کرده و آن را گامی مؤثر در جهت پاسخ‌گویی به جنایات جنگی دانسته‌اند، در حالی که برخی دیگر، به‌ویژه متحدان سنتی اسرائیل، این اقدام را سیاسی و مغرضانه توصیف کرده‌اند. نتانیاهاو در واکنش به صدور حکم جلب، دیوان کیفری بین‌المللی را به جانبداری از تروریسم متهم کرده و اقدامات نظامی اسرائیل را در چارچوب دفاع مشروع از خود دانسته است. این حکم به دلیل مظنون بودن به کشتار مردم غزه، در کانون توجه عموم قرار دارد (Hardilla et al, 2024, p149).

با این حال، صدور این حکم به معنای آن است که کشورهای عضو دیوان موظف‌اند در صورت ورود نتانیاهاو به خاکشان، وی را بازداشت و به دیوان تحویل دهند؛ امری که می‌تواند محدودیت‌های جدی برای سفرهای بین‌المللی وی ایجاد کند. البته در خصوص ضمانت اجرای آن باید گفت یکی از نقاط ضعف شناخته شده دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC)، وابستگی آن به همکاری ۱۲۵ کشور عضو برای اجرای احکام بازداشت است. نادیده گرفتن چنین احکامی، اقتدار دادگاه را به چالش می‌کشد و به اعتبار آن آسیب می‌رساند (Maxine, 2025: p11). برخی از نویسندگان معاصر در خصوص کلیت این اقدام معتقدند نظر به اینکه اسرائیل عضو اساسنامه رم نیست؛ بنابراین، آن‌ها هیچ الزام

قانونی برای همکاری با دادگاه ندارد. بسیار بعید به نظر می‌رسد که آنها رهبران خود را به لایه تحویل دهند. به همین دلیل، احکام بازداشت عمدتاً نمادین هستند. اگرچه هر چیزی ممکن است، اما بعید به نظر می‌رسد که این سه رهبر در آینده نزدیک به دست عدالت سپرده شوند (Schabas, 2025: p31).

کارشناسان تلفات غیرنظامی معتقدند که آمار مرگ‌ومیر (که احتمالاً تعداد بیشتری را که به طور «غیرمستقیم» از طریق بیماری و محرومیت کشته شده‌اند، شامل نمی‌شود) بسیار فراتر از آن چیزی است که ما از مبارزات نظامی معاصر انتظار داریم. هر دو طرف مرتکب نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه شده‌اند که تعداد آن‌ها آن‌قدر زیاد است که نمی‌توان به صورت جداگانه فهرست کرد (Dill et al, 2024, p659).

نتیجه‌گیری

این مقاله با اتخاذ رویکردی تحلیلی - انتقادی و با بهره‌گیری از چارچوب نظری توهم توطئه، به واکاوی عمیق سیاست‌های بنیامین نتانیا‌هو در صحنه منطقه‌ای پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گفتمان مسلط در سیاست خارجی اسرائیل تحت رهبری نتانیا‌هو از سه لایه به هم پیوسته تشکیل شده است: در لایه نخست، فرایند امنیتی‌سازی روابط منطقه‌ای با برساخت تهدیدات وجودی صورت می‌گیرد؛ در لایه دوم، دوگانه‌سازی «خودی» و «غیرخودی» در روابط بین‌الملل تشدید می‌شود؛ و در لایه سوم، اقدامات نظامی از طریق روایت‌پردازی‌های امنیتی عادی‌سازی می‌گردد. در تحلیل جامع تراز این پدیده، پژوهش حاضر به کشف مکانیسم‌های پیچیده‌ای نائل آمده که درهم‌تنیدگی قابل توجهی با ابعاد روانی - اجتماعی، اقتصادی و ژئوپلیتیک دارند. از منظر روانی - اجتماعی، این گفتمان با بهره‌گیری از ترومای تاریخی هولوکاست و با استفاده از مکانیسم‌های روان‌شناختی «برون‌افکنی» و «فرا‌فکنی»، تمامی تهدیدات خارجی را در چارچوب الگوهای تاریخی بازتعریف می‌کند. این فرایند نه تنها به بسیج سیاسی داخلی می‌انجامد، بلکه نوعی مشروعیت‌سازی برای اقدامات تهاجمی ایجاد می‌نماید. حتی از منظر اقتصادی که طبیعی‌سازی وضعیت بحران با منافع صنایع نظامی - امنیتی اسرائیل پیوند خورده است. تداوم گفتمان تهدید وجودی، بودجه‌های کلان امنیتی را تضمین کرده و چرخه تولید و صادرات تسلیحات را تقویت می‌کند. این «پیچیدگی منافع» ایجاد شده، هرگونه تغییر پارادایم را با موانع ساختاری مواجه ساخته است.

در سطح ژئوپلیتیک، یافته‌ها حاکی از شکل‌گیری نوعی دیالکتیک معیوب است که در آن هر اقدام تهاجمی اسرائیل به تقویت گفتمان مقاومت می‌انجامد و هر تقویت مقاومت به نوبه خود به عنوان تأییدی بر گفتمان توطئه تفسیر می‌شود. این چرخه معیوب نه تنها به تشدید دائمی بحران انجامیده، بلکه باعث بازطراحی معادلات قدرت در منطقه شده است. از یک سو عادی‌سازی روابط با برخی کشورهای عربی و از سوی دیگر تقویت محور مقاومت، نشان‌دهنده نتایج متناقض این سیاست‌هاست. پیامدهای این استراتژی را می‌توان در سطوح مختلف تحلیل مشاهده کرد. در سطح

داخلی، این گفتمان با ایجاد اجماع مصنوعی حول محور تهدیدات خارجی، فضای سیاسی را به سمت راست‌گرایی افراطی سوق داده است. در سطح منطقه‌ای، تشدید بحران‌های انسانی در فلسطین و تضعیف فرایندهای صلح‌سازی، هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر جای گذاشته است. در سطح بین‌المللی نیز کاهش مشروعیت اسرائیل و افزایش انزوای این کشور در نهادهای جهانی، موقعیت راهبردی آن را تضعیف کرده است.

نکته پارادوکسیکال این پژوهش آن است که علی‌رغم ادعای تأمین امنیت اسرائیل، این گفتمان در عمل به نتایج معکوس انجامیده است. تقویت جبهه مقاومت، افزایش بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای و کاهش امنیت ملی اسرائیل در بلندمدت، همگی نشان‌دهنده ناکارآمدی ذاتی این رویکرد هستند. این یافته‌ها از سویی بر ظرفیت تحلیلی نظریه توهم توطئه در تبیین رفتار دولت‌ها تأکید دارد و از سوی دیگر لزوم بازنگری در پارادایم حاکم بر سیاست‌گذاری منطقه‌ای را آشکار می‌سازد. در افق پیش‌رو، به نظر می‌رسد تداوم این رویکرد با توجه به تحولات جدید منطقه‌ای و بین‌المللی، نه تنها چالش‌های امنیتی اسرائیل را کاهش نخواهد داد، بلکه ممکن است به انزوای بیشتر این کشور بینجامد. از این‌رو، پژوهش حاضر تغییر پارادایم به سمت الگویی تعاملی‌تر را پیشنهاد می‌کند که بر چند اصل استوار است: عبور از گفتمان امنیتی‌سازی، پذیرش واقعیت‌های جدید منطقه‌ای، اتخاذ رویکردی چندجانبه‌گرایانه در دیپلماسی و مهم‌تر از همه، به رسمیت شناختن حقوق فلسطینیان به عنوان شرط لازم برای ثبات پایدار. این گذار اگرچه دشوار به نظر می‌رسد، اما تنها راه برون‌رفت از چرخه معیوب خشونت و بی‌اعتمادی است که سال‌هاست منطقه را درگیر خود ساخته است.

منابع

۱. اشرف نظری، علی و بهزادی، ابوذر. (۱۳۹۱). منازعات نامتقارن به مثابه معمایی دفاعی برای آینده نظام بین الملل فهم زمینه‌ها و ابعاد. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۲. (5)
۲. اینانلو، کلثوم. (۱۳۹۹). استفاده از علوم اجتماعی و رفتاری برای پشتیبانی از پاسخ به همه گیری کووید-۱۹. مجله زیست شناسی ایران، (۴)، (پاییز و زمستان).
۳. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۳)؛ نقد نظریه توهم توطئه و کاربرد آن در تحلیل پدیده‌ها؛ فصلنامه امنیت پژوهی، زمستان، شماره (48).
۴. عباس‌زاده مرزبالی، مجید (۱۳۹۷)؛ ساختار حکومت استبدادی و نقش آن در رواج توهم توطئه در عصر پهلوی دوم، فصلنامه سیاست (دانشگاه تربیت‌مدرس)، تابستان، شماره. (18)
۵. جابری زاده، محمدعرفان و شهبازی، علی، ۱۳۹۸، تصور از خدا در ال‌هایت پسا هولوکاست یهودی، دوفصلنامه پژوهش‌های ادیان، ۷. (13)
۶. خواجه، غلامرضا. (۱۳۸۸). بررسی رویکرد مدعیان هولوکاست در حمایت‌های حقوقی از کشتگان یهود. جستارهایی در فلسفه و کلام (مطالعات اسلامی)، ۴۱. (82/2)
۷. دوست محمدی، احمد. (۱۳۹۱). نگاهی نو به داستان هولوکاست. (مجله علمی سیاست) مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۲. (1)
۸. متقی، سارا. (۱۴۰۲). بررسی بازنمایی هولوکاست به مثابه حافظه جمعی یهود در ادبیات سیاسی اسرائیل؛ مطالعه موردی سه اثر خاطرات یک دختر جوان، شب و رقص چنگیز کوهن. (e183546). مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی و آمریکاشناسی، ۲۴. (3)

References

1. Alsemeiri, I. M., Elsemeiri, D., Carroll, C., & Aljamal, Y. M. (2024). Legitimation Under Extreme Scrutiny: A Critical Discourse Analysis of Netanyahu's 2024 UN General Assembly Speech. *Journal of Al-Mubadara*, 3(2). DOI: <https://doi.org/10.61312/fgq1m224>
2. Aronoff, Y. (2022). Prime Minister of Israel: Benjamin Netanyahu. In: Kumaraswamy, P.R. (eds) *The Palgrave International Handbook of Israel*. Palgrave Macmillan, Singapore. https://doi.org/10.1007/978-981-16-2717-0_52-1
3. Cecillia Jhovanca Pramudita, Khristianto Tianto (2025): Constructing Political Narratives and Seeking International Legitimacy: An Appraisal Analysis of Benjamin Netanyahu's UN Speech: DOI:10.31764/leltj.v13i1.31379
4. Douglas, K. M., Uscinski, J. E., Sutton, R. M., Cichocka, A., Nefes, T, Ang, C. S, & Deravi, F. (2019). Understanding conspiracy theories. *Political psychology*, 40. <https://doi.org/10.1111/pops.12568>
5. Emir Hadžikadunić, Marko Čuže (2025): The Impact of Benjamin Netanyahu's Beliefs On Israel's War against the Axis of Resistance: *Middle East Policy*. Volume32, Issue2,

- <https://doi.org/10.1111/mepo.12813>
6. Jamilah, M., & Machmudi, Y. (2025). Leadership Trait Analysis of Benjamin Netanyahu: Understanding the Gaza War. *Al-Uloom al-Huminsi and Social Sciences*, 1(4), <https://aquja.alquds.edu/index.php/arts/article/view/288>
 7. Kellner, D. (2024). Autocracy and Militarism in Vladimir Putin and Benjamin Netanyahu. In: Akande, A. (eds) *Power, Politics and Influence*. Springer Studies on Populism, Identity Politics and Social Justice. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-031-69610-7_13
 8. Noa Katzir, 2019. "The Decision Calculus of Benjamin Netanyahu", *How Do Leaders Make Decisions: Evidence from the East and West*, Part A, Doi: <https://doi.org/10.1108/S1572-832320190000028006>
 9. Richard Falk (2014): Israel-Palestine conflict: A turn in western thinking? UN speeches avoided mentioning the most dramatic development: A new phase of the conflict: Access online: <https://www.aljazeera.com/opinions/2014/10/5/israel-palestine-conflict-a-turn-in-western-thinking>
 10. Sekeb, N. A. L. D. (2025). The Position of Non-Member States in the International Criminal Court Regarding Its Decisions to Hold War Criminals Accountable: Putin and Netanyahu as a Model: international and political journal. *The International and Political Journal*, 63(63), Online accessibility to the article: <https://ipj.uomustansiriyah.edu.iq/index.php/political/article/view/454>
 11. Sinai, J. (2019). Israel and terrorism: Assessing the effectiveness of Netanyahu's "combating terrorism strategy" (CBT). In *Israel Under Netanyahu*, Routledge. ISBN9780429342349
<https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9780429342349-15/israel-terrorism-joshua-sinai>
 12. Sutton, R. M., & Douglas, K. M. (2020). Conspiracy theories and the conspiracy mindset: Implications for political ideology. *Current Opinion in Behavioral Sciences*, 34, <https://doi.org/10.1016/j.cobeha.2020.02.015>
 13. Yeşil, M. M. (2024). Netanyahu Behind Anger and Vengeance: A Character Analysis. *Kritik İletişim Çalışmaları Dergisi*, 6(1), <https://doi.org/10.53281/kritik.1472180>.
 14. -France, A. A. (2016). Toward an Understanding of Polarizing Leadership: An Operational Code Analysis of Israeli Prime Minister Benjamin Netanyahu (Ohio University). http://rave.ohiolink.edu/etdc/view?acc_num=ouhonors1461283894
 15. -Gathii, J. (2012). Irregular Forces and Self-defense Under the UN Charter. In *What Is War*. Brill Nijhoff. <https://brill.com/edcollbook/title/15373#page=121>
 16. -Kampmark, B. (2025). Self-Defence and Acceptable Murder: Netanyahu Dreams of

- Regime Change. International Policy Digest. Access the article online https://openurl.ebsco.com/EPDB%3Agcd%3A13%3A27843965/detailv2?sid=ebsco%3Aplink%3AAscholar&id=ebsco%3Agcd%3A186088741&crl=c&link_origin=scholar.google.com
17. -Kelsen H. Collective Security and Collective Self-Defense Under the Charter of the United Nations. American Journal of International Law. 1948;42(4):. doi:10.2307/2193350
 18. -Philip Dwyer (30 Jul 2025): Are Western governments complicit in the commission of war crimes in Gaza: Access online: <https://www.abc.net.au/religion/philip-dwyer-western-governments-complicit-war-crimes-in-gaza/105571384>
 19. -Stahn, C. (2003). Terrorist Acts as “Armed Attack”: The Right to Self-Defense, Article 51 (½) of the UN Charter, and International Terrorism. The Fletcher Forum of World Affairs, 27(2). <http://www.jstor.org/stable/45289238>
 20. -Trucharte, A., Peinado, V., Valiente, C., Contreras, A., Espinosa, R., Shevlin, M., & Vázquez, C. (2025). Suspicious Minds: A Study Exploring the Commonalities and Differences among Conspiracy Beliefs, Paranoid Beliefs, and Conspiracy Mentality in a Nationally Representative Sample. <https://doi.org/10.31234/osf.io/f64ac>
 21. -van der Linden, S., Panagopoulos, C., Azevedo, F., Azevedo, F., Azevedo, F., & Jost, J. T. (2021). The Paranoid Style in American Politics Revisited: An Ideological Asymmetry in Conspiratorial Thinking. Political Psychology, 42(1),. <https://doi.org/10.1111/POPS.12681>
 22. -van Prooijen, J.-W., & van Vugt, M. (2018). Conspiracy Theories: Evolved Functions and Psychological Mechanisms. Perspectives on Psychological Science, 13(6),. <https://doi.org/10.1177/1745691618774270>
 23. TRIBAN, M. E. (2025). Chances of implementing the ICC's decision to arrest Netanyahu and Galant. Al-haq Journal for Sharia and Legal Sciences, 12(2), DOI: <https://doi.org/10.58916/alhaq.v12i2.354>.
 24. -Ibrahim M. Alsemeiri, Ibrahim S. ALzaeem, & Mohammedwesam Amer. (2025). Law, Power, and Language: A Comparative Study of Western Responses to the ICC's Netanyahu-Gallant Warrants. International Journal of Linguistics, Literature and Translation, 8(4), <https://doi.org/10.32996/ijllt.2025.6.4.22>
 25. -Benjamin N. Cardozo (2025) Ingber, Rebecca, "Mapping State Reactions to the ICC Arrest Warrants for Netanyahu and Gallant". Online Publications. 124.
 26. <https://larc.cardozo.yu.edu/faculty-online-pubs/124>
 27. -Park, M. (2025). ICC Arrest Warrants for Heads of State and Others: Implications for the Republic of Korea. The Korean Journal of International and Comparative

Law,13(1)

https://openurl.ebsco.com/EPDB%3Agcd%3A9%3A6069177/detailv2?sid=ebsco%3Aplink%3Ascholar&id=ebsco%3Agcd%3A181178674&crl=c&link_origin=scholar.google.com

28. -Rubin, Maxine (2025): The International Criminal Court, Netanyahu, and Berlin's Dilemma: SSOAR Social Science Open Access Repository, DOI<https://doi.org/10.57671/gfgl-25032>
29. Schabas, W. (2025). Judging Netanyahu and Putin at the International Courts. Political Anthropological Research on International Social Sciences (PARISS), 6(1), https://brill.com/view/journals/pari/6/1/article-p37_005.xml.
30. -Hardilla, Hardilla and Zawawi, Moh. (2024) A comparison of Robert Entman's framing of Netanyahu's arrest news on Aljazeera online news media and CNN Arabic. Jurnal Pendidikan Bahasa dan Sastra, 24 (2). <https://repository.uin-malang.ac.id/23599/>
31. Tom Dannenbaum and Janina Dill (2024): International Law in Gaza: Belligerent Intent and Provisional Measures. American Journal of International Law.;118(4):659-683. doi:10.1017/ajil.2024.53